

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید که اگر قائل شویم مجعول در باب امارات، طریقت است، اشکال ثبوتی دارد؛ خلاصه اشکال این است که اولاً طریقت قابلیت جعل ندارد، چرا که يك امر واقعی و حقیقی است و چون خودش بالذات طریقت ندارد، با اعتبار نمی‌شود که طریقت را به آن داد. و این که در ذهن برخی از آقایان هست که اعتبار خفیف المعونه است و امر آن بید المعبر است، پس چه اشکالی دارد شارع طریقت را برای خبر واحد اعتبار کند؟ جوابش این است که معنای این جمله آن نیست که هر چیزی قابل اعتبار باشد؛ اعتبار خفیف المعونه است، یعنی بر اموری که امکان و قابلیت اعتبار وجود دارد، معتبر آن را اعتبار می‌کند. اما چیزی که قابلیت اعتبار ندارد، شارع نمی‌تواند بگوید من این را طریق قرار می‌دهم؛ مثل اینکه فرض کنید چیزی که آب است، شارع بگوید من اعتبار می‌کنم که نار است؛ چنین چیزی نیست. بنابراین، اشکال مهم در باب طریقت این است که طریقت قابلیت جعل ندارد؛ و مسئله طریقت و وسطیت در اثبات، یا متمیم کشف را که مرحوم نائینی فرمود تماماً اشکال ثبوتی دارد.

اشکال دوم این است که بر فرض بپذیریم طریقت قابلیت جعل دارد، اما اثر عقلي - یعنی منجزیت و معذريت - بر يك امر اعتباری مترتب نمی‌شود. ما وقتی به عقلا مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم بنای عملی عقلا بر این است که این اثر در جایی مترتب می‌شود که انسان علم یا وصول واقعی و حقیقی دارد؛ اما جایی که وصول، وصول اعتباری است، عقلا نمی‌آیند این اثر را مترتب کنند. بله، اگر اعتباری بودن این را بپذیریم، ممکن است شارع بیاورد يك اثر بعنوان اثر شرعی مترتب کند؛ اما این اثر بما انه اثر عقلی، بر يك امر اعتباری مترتب نمی‌شود. روز گذشته نیز عرض کردم که مرحوم محقق اصفهانی در خصوص این مورد چنین ادعایی دارند و نه در مطلق آثار عقلیه و عقلانیه. ایشان می‌فرمایند وقتی به بنای عملی عقلا مراجعه می‌کنیم، عقلا این اثر عقلی را در جایی که وصول واقعی هست، مترتب می‌کنند؛ حالا اگر بگوییم بالاخره شك می‌کنیم که آیا فقط بر وصول واقعی مترتب می‌شود یا اعم از واقعی و اعتباری، همین شك در عدم ترتب اثر در امر اعتباری کافی است. پس، ما بر خلاف آنچه که برخی از بزرگان مثل مرحوم نائینی و مرحوم صاحب منتهی الاصول که پذیرفته‌اند در اینجا طریقت محذور ثبوتی ندارد، می‌گوییم در اینجا محذور ثبوتی وجود دارد و طریقت قابلیت جعل ندارد.

بررسی احتمال مرحوم شیخ انصاری

احتمال چهارم احتمالی است که مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف داده است. ایشان می‌فرماید: مجعول در باب امارات، مؤدی است؛ یعنی شارع مؤدی را به منزله واقع قرار داده است؛ فرموده بر مؤدای اماره آثار واقع و حکم واقعی بار کنید. ببینیم این مطلب آیا از نظر ثبوتی اشکال دارد؟ اگر بنا باشد که از نظر ثبوتی اشکالی وجود داشته باشد، اشکال جمع بین

حكم واقعی و ظاهری است؛ یعنی شاری که در واقع، در زمان غیبت نماز جمعه را مثلاً حرام کرده است، اگر اماره بگوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب است، تنها اشکال ثبوتی مطرح، این است که جمع بین این دو حکم چگونه است؟ ما این بحث را به صورت مفصل مطرح کردیم و راههایی نیز برای جمع بیان کردیم. غیر از این اشکال، نیز اشکال ثبوتی دیگری وجود ندارد. نکته دیگری که باید بررسی کنیم، این است که آیا برای احتمال چهارم در مقام اثبات دلیلی داریم یا نه؟ در کلمات، روایات نقل شده در باب حجیت خبر واحد را برای این احتمال آورده‌اند.

روایات دال بر نظریه مرحوم شیخ

یکی روایت «العمری و ابنه ثقتان فما أديا عنی یؤدیان» است که حضرت فرموده: عمری و پسرش هر دو موثق هستند و آنچه را که از من نقل می‌کنند، کلام من است. البته بعضی دیگر نیز در برخی از کتب همین روایت را به عنوان دلیل برای طریقت قرار داده‌اند؛ که فکر می‌کنم کار درستی نیست و این روایت برای قائلین به مؤدی قابل استفاده است؛ این روایت به حسب ظاهر می‌گوید آنچه را که عمری و پسرش می‌گویند، کلام من است؛ یعنی مؤدای کلام و اخبار عمری و پسرش را کلام واقع و کلام شارع بدانیم. روایت دوم، روایت «لا عذر لأحد من موالینا التشکیک فیما یرویه عنّا ثقات شیعتنا»؛ عذری نیست برای احدی از پیروان ما در تشکیک در آنچه که ثقات از شیعیان، از ما نقل می‌کنند. اینکه می‌فرماید کسی نباید شک کند، دو احتمال دارد: یکی اینکه شک نکند و این را به معنای علم تلقی کند؛ همان‌گونه که وقتی در موردی علم دارد، دیگر مجالی برای تشکیک نیست، اینجا هم همین کار را بکند؛ و دوم اینکه مراد از تشکیک، تشکیک در مقام عمل باشد؛ یعنی در مقام عمل، بر طبق آنچه که ثقات شیعیان از ما بیان می‌کنند، عمل کنند؛ کلام آن‌ها را به منزله کلام ما تلقی کنند. به نظر می‌رسد دلالت این دو روایت بر جعل مؤدی تمام است. اما نکته مهم این است که ما احتمال پنجم را بررسی کنیم و در صورت بی‌فایده و مردود بودن احتمال پنجم، قائل به جعل مؤدی شده و نظریه مرحوم شیخ انصاری را اخذ کنیم.

احتمال پنجم: نظریه مرحوم امام خمینی

احتمال پنجم در کلمات امام (رض) هست؛ ایشان می‌فرمایند: در باب امارات اصلاً جعل نداریم؛ امارات امور امضائی بوده و تأسیسی نیستند؛ شارع همان چیزی که در میان عقلا هست را تأیید کرده است؛ عقلا نیز در امور خودشان به خبر ثقة اعتماد کرده و به آن عمل می‌کنند. بنابراین، جعلی در اینجا توسط شارع صورت نگرفته است و شارع در ما نحن فیه نمی‌گوید من اماره را طریق قرار می‌دهم یا می‌گویم مؤدی را به منزله واقع قرار دهید؛ بلکه شارع می‌آید آنچه را که میان عقلا وجود دارد، امضا می‌کند. معنای امضا را نیز در گذشته بیان کردیم که عدم المخالفة است؛ یعنی شارع در روش عقلا تصرف و مخالفتی نمی‌کند، روش عقلا را به همان صورت ابقا می‌کند. عقلا نیز فقط به خبر ثقة عمل می‌کنند و جعلی ندارند؛ اصلاً عقلا صلاحیت برای اینکه مصدر برای جعل باشند، ندارند. بله، ممکن است بگوییم عقلا به خبر واحد از باب اینکه مفید اطمینان است عمل می‌کنند که این يك نکته دیگری است و بعداً در بحث شرایط خبر واحد مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا وقتی می‌گوییم خبر واحد حجیت دارد، به اعتبار این است که مفید اطمینان باشد یا اگر مفید اطمینان هم نباشد، عقلا به آن عمل می‌کنند.

ذکر یک اشکال و جواب

اگر در ذهن کسی بیاید که شارع عمل به خبر عادل را واجب کرده است - **يجب العمل بالخبر العادل** - و خود همین جعل است؛ يك حكم تكلیفی مجعول از ناحیه شارع است. جواب این است که اگر کسی به خبر واحدی دال بر وجوب کاری عمل نکند، با دو

حکم مخالفت کرده است؛ هم با واجبی که مؤدی و مضمون این خبر است مخالفت کرده و هم با این حکم مولا مخالفت کرده است؛ و حال آن که کسی نمی‌گوید اینجا دو مخالفت صورت گرفته است. اگر چنین باشد، هر کسی که عاصی است، باید مرتکب دو مخالفت و عصیان شده است؛ چون غالب موارد محرمات یا واجبات با خبر واحد بیان شده است.

نظریه مختار استاد محترم

واقع این است که ما هرچه فکر کردیم، دیدیم بهترین و دقیق‌ترین نظر، همین نظری است که مرحوم امام فرموده است که ما در باب امارات مجعول نداریم؛ امارات يك امور امضائیه هستند.

نظریه صاحب منتقى الاصول

صاحب کتاب **منتقى الاصول** که قائل به جعل مؤدی است، می‌فرماید: ما قرینه روشنی داریم بر اینکه مجعول در باب امارات جعل مؤدی است و می‌توانیم مقتضای اماره را به شارع نسبت دهیم. هنگامی که خبر واحد بگوید نماز جمعه واجب است، می‌توان گفت خدا فرموده نماز جمعه واجب است؛ و این صحت اسناد و استناد صحیح نیست، مگر اینکه قائل به جعل مؤدی شویم و بگوییم شارع مؤدی را به منزله واقع قرار داده است. اما عرض ما این است که این صحت الاستناد همانطوری که بر اساس جعل مؤدی درست است، طبق قول به امضا هم درست است. اگر شارع خبر واحد و اماره را امضا - به همان معنایی که بیان کردیم - فرموده باشد، باز هم می‌توانیم مؤدای خبر واحد را به شارع اسناد دهیم. اسناد منحصر به این نیست که ما فقط قائل به جعل مؤدی شویم.

ذکر مؤید برای قول به امضائی بودن

این نکته هم از کلمات ما روشن شد که ببینید در باب امارات، در غالب کلمات بزرگان این مطلب وجود دارد که امارات امور امضائیه هستند، و اگر بخواهیم قائل به جعل مؤدی شویم، دیگر امضائی نمی‌شود؛ برای اینکه عقلا جعل ندارند. اگر شما بفرمایید شارع در باب امارات، جعل مؤدی کرده، دیگر امارات امور تأسیسه می‌شوند و نه امور امضائیه. حتی این اشکال بر مرحوم نائینی نیز وارد است که می‌فرماید شارع در باب امارات، طریق جعل کرده است؛ زیرا، وقتی به عقلا مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که عقلا طریق را جعل نمی‌کنند؛ پس، طبق قول مرحوم نائینی هم باید امارات يك امور غیر امضائیه باشند و حال آن که خود ایشان در برخی کلماتشان تصریح دارند به اینکه امارات امور امضائیه هستند. همان چیزی که مرسوم و متداول بین عقلا بوده در معاملات و امور عادی‌شان و امور معاش‌شان، شارع نیز بر همان اعتماد کرده است. بنابراین، اگر بخواهیم قائل به جعل طریق یا جعل مؤدی شویم، بدین معنا است که امارات از امور امضائیه نیستند.

پس، نکته مهمی که ما داریم، این است که بله ما نیز قبول داریم اگر خبر واحد قائم شد، می‌توانیم مضمون آن را به شارع نسبت دهیم؛ حتی بالاتر، اگر خبر واحد دارای امر است، می‌توانیم امر موجود در خبر واحد را به داعی امر الهی انجام دهیم. در نتیجه، روایت «**العمری و ابنه ثقتان**...»، خود «ثقتان» اشاره به همان روش عقلا دارد؛ یعنی عقلا بر ثقه اعتماد می‌کنند. در این روایت نیز امام(ع) مصداق ثقه را بیان کرده و فرموده این دو نفر موثق هستند. امام(ع) در مقام این نیست که بفرماید آنچه که به عنوان مؤدای خبر واحد است، آثار واقع را بر آن بار کن و آن را بمنزلة الواقع قرار بده. خلاصه این که ما در باب امارات به این نتیجه رسیدیم که مجعولی نداریم و شارع همان روش عقلا را امضا فرموده است؛ همان‌طور که عقلا مجعول و جعل ندارند، شارع در

باب امارات هم ندارد. و دو روایتی هم که بیان شد، اشاره به همین امر رایج بین عقلا دارد. هذا تمام الکلام در مجعول در باب امارات.